

زایران چینی در افغانستان

بهترین منابع که بر اوضاع مقارن حلول اسلام در افغانستان روشنی می اندازد و چون اسناد باستانی کتبی است البته مورد ثوق و اعتماد نیز تواند بود. این مدارک مغتنم عبارت از سفرنامه هایی است که زایران چینی بعد از بازدید سرزمین افغانستان در همان عصرها نوشته اند.

این جهانگردان چینی بدو مقصود بدین سرزمین می آمدند: یکی برای مطالب سیاسی و ادای وظایف سفارت و رسالت که از دربارهای چین به ممالک آسیایی هند یا پارس و غیره میرفتند. و دیگر پارسایان و راهبان طبقه روحانی از بودائیان چین بودند که برای بازدید معابد بزرگ و اخذ معلومات دینی بمراکز بودایی افغانستان می آمدند و از همین راه به هند میرفتند.

معلومات این چینیان دقیق و جهانگرد ذخیره خوبی را در تاریخ بما گذاشته و اگر این نوشته های گرانبها نبود یقیناً امروز ما از قسمت مهم معلومات آنوقت تهی دست و محروم بودیم.

چون در روشن ساختن اوضاع آنزمان ازین منابع چینی استفاده های فراوان ممکن است ما پژوهندگان گرامی را بخود آن کتب که در زبانهای اروپا ترجمه شده اند حواله میدهیم، ولی درینجا نکات مهم آنرا اقتباس میکنیم:

شی فاهیان:

از راهبان مذهبی بودایی چین است که در سنه ۳۹۹ م برای فراهم آوری کتب نایاب دینی از چانگان بر آمده و بعد از ۱۴ سال مسافرت در سنه ۴۱۴ م به نانکن بازگشت. وی کتب متعدد هندی را به زبان چینی ترجمه کرده و سفرنامه خود را نیز نوشت و بعمر ۸۶ سالگی بمرد.

فاهیان از کاشغر به مجاری دریای سند علیا رسیده و ولایت گندهارا و پشاور و بنون را با معاينه هده جلال آباد کنونی دیدن نموده است.

وی سوهوتو (سوات) و گندهارا و چوچاشی لو Chchashilo (تکسیلا) و فولوشا Folusha

(پشاور) و هیلو Hilo (هده) و ناکی (ننگرهار و لویی Lo-i (روه)^(۱) و پونه Po-na (بنو) را دیدن نموده و معابد و آثار متبرک بودا را در هر جا شرح میدهد و از بنو به ماورای دریای ستو (سند) میگذرد.

شرحیکه فاهیان از معابد و متبرکات و شاهان و مردم و السنه و البسه و رسوم و آیین این سرزمین میدهد نهایت دلچسپ است و مخصوصاً گزارش معابد معموره کنیشکا در پشاور و کشکول بودا در انجا و هیلو معبد زرنکار هده جلال آباد که برای جمجمه بودا اعمار شده بود^(۲) و پادشاه آنجا هشت نفر را از خانواده های بزرگ مملکت و نگهبانی آن گماشته بود، و نیز برج حفاظت گاه دندان بودا در مرکز ننگرهار و وهاره^(۳) عصای بودا در همین ولایت که فاهیان شرحی از آنها داده است در تاریخ دوره قبل از اسلام افغانستان اهمیتی بسزا دارند.

از اقوال فاهیان روشن است که درین ولایات شاهانی وجود داشته و مردم آن تماماً بودائیان مخلص و پیر و آیین خویش بوده اند. در هر جا معابد و راهبان بودایی و آثار مقدس در نهایت احترام و پرستش و نیایش مردم قرار داشته و در کمال معموری و جلال و جمال بوده اند^(۴).

سونگ ین:

یکنفر چینی از سکنه تون هوانگ به همراهی راهب معبد شونگلی که هوی سنگ (Hoi-Sang) نامداشت، از طرف ملکه تاي هو، از سلاله وای شمالی (طایفه تاتاری) مامور شد تا برای بدست آوردن کتب مقدس بودایی بممالک غربی مسافرت کند. این سفر در سال ۵۱۷ - ۵۱۸ م صورت گرفت و در نتیجه آن سونگ ین (۱۷۰) جلد کتب متعلق به "مذهب کبیر" (یک مذهب بودایی) بچین برد.

سونگ ین از ختن به قسمت های شرقی افغانستان بر همان خط سیر فاهیان آمد و درینوقت شاهان هفتلی (هیاطله) برین سرزمین استیلا داشته و گولاس پادشاه هفتلی (غالباً مهراکولا) باقوه هزار فیل جنگی و لشکریان سوار با شدت و استبداد حکم میراند. لباس این مردم نمدی بود و خط و کتابتی نداشتند و اجرام سماوی را نمی شناختند و وسعت قلمرو حکمرانی ایشان از تیرهت هند تا کشور للیه^(۵) و از ختن تا ایران بود، که چهل ولایت داشت و برای انتظام کشور عساکر دایمی و سیار مقرر بودند.

سونگ ین از وضع و لباس مردم و زنان و ملکه ها و تشریفات درباری و دیگر رسوم این مردم معلومات خوبی میدهد و گوید که هفتلیان بودا را نمی پرستند و خدایان باطلی دارند، حیوانات را می کشند و گوشت میخورند.

سونگ ین درباره اقتدار سیاسی این سرزمین اشاراتی دارد، که از آن استنباط میتوان کرد که اداره مرکزی و قوی افغانستان شرقی از مجاری آموتا مجاری ارغنداب در دست حکمداران هفتلی بود، ولی یکنفر حکمران زبردست و مقرر کرده ایشان برگندههارا حکم میراند که نامش لی لی Lai-Lih و یا فردی ازین دودمان بود و پس از آنکه هفتلیان برگندههارا تسلط یافتند لی لی را بران پادشاه ساختند که هنگام سفر سونگ ین (۵۲۰ م) نسل دوم این سلاله بود و این پادشاه به بودا عقیدتی نداشت و عفاریت را می پرستید و نهایت ظالم بود، وی با شاه کوفین Cophen مدت سه سال مصاف داد و هفتصد فیل جنگی داشت که هر فیلی حامل ده مرد مسلح با شمشیر و نیزه بود (مشمول بر سه فوج)

سونگ ین به بارگاه شاهی برای تقدیم اعتمادنامه خویش رفت، ولی برخلاف شاهان دیگر ازو التفاتی ندید و با شاه مذکور سخنان درشت گفت و از دربارش برآمد. سونگ ین مملکت مجار و دیگر این سرزمین را پوسی میگوید که آنرا با پارس تطبیق داده اند، وی در همین سفر کشور او چانگ (اودیانه) را هم دیده که قسمت شمالی مردان کنونی باشد و باپولای (بلور) مجاور بود و در درهای آن زنجیرهای آهنین را بطور پل استعمال میکردند و پادشاه این سرزمین غذای نباتی میخورد و سونگ ین را حسن استقبال نمود و عقیدتی به بودا داشت و اعتمادنامه ملکه چین را ازو با احترام گرفت.

سونگ ین درین سفر پشاور و ننگرهار را هم دیده و از معابد آنجا بشرحیکه در قسمت فاهیان اشارت رفت، تفصیلات دلچسپی را داده و بعد ازان به طرف سنتو (دریای سند) سفر خود را ادامه میدهد و در ۵۲۱ م بچین بر میگردد.

آنچه سونگ ین در ننگرهار (نا - کا - لو - هو) دیده، همان معبد جمجمه بودا در هده، و معبد کیکالام (شاید مهترلام لغمان) است که درینجا کشایه (عبای ۱۳ پارچه بودا) و عصای بودا (بطول ۱۸ فو) وجود داشت و در شهر ناکی یک دندان و موی بودا بود و در مغاره گوپاله سایه بودا ظهور میکرد که در نزدیکی های آن کتیبه بی را بر سنگ دیده بود و در آنوقت آنرا به بودا منسوب میداشتند^(۶) (شاید کتیبه اشوکا در درونته).

هیون تسنگ : Hiuan-Tsang :

از زایران چینی هیون تسنگ سومین شخصی است که درباره افغانستان مشاهدات و هیون تسنگ جزو آن کاروان بود. اینطور نشان میدهد که در ایالت گد روزی (بلوچستان کنونی) و حدود ایران یک نواحی بیصاحبی

شبهه به یاغستان وجود داشت که کاروانهای بزرگ بازرگانی یا مامورین سلطنتی و گیرندگان مالیات با احتیاط کامل آنها را دور زده او ورود به آن سرزمین ها احتراز می نمودند، ولی مجموع این سرزمینی که بده کشور تقسیم شده يك پادشاه نجیب زاده داشته که پیرو دین بودا بوده و دوستی شدید او مانع شده که مسافر چینی از خدمتش مرخص شود^(۷).

در عصر مسافرت هیون تسنگ هنوز آثار فتوحات اسلامی باین سرزمین نرسیده بود، در تمام ولایات شمالی و شرقی مملکت کیش بودایی رواج داشته و معابد آن دو شهرها و مراکز مهم معمور بود و هزاران نفر راهبان این آیین دران منزوی بودند.

تنها در معبد (نواسنگه‌ارامه) (نوبهار) پوهو (بلخ) يك لگن و يك دندان و يك جاروب و يك مجسمه بودا که همه مرصع به جواهر گرانبها بودند وجود داشت. آن پرستش گاه به امتعه نفیس و ارجمند مملو بود که پسرشاهوخان (هفتلی) برای غارت آن اموال بر بلخ حمله کرده بود^(۸).

هیون تسنگ از طخارستان به هولو (قندوز) رسید و در اینجا با پسر بزرگ خان هفتلی ملاقات کرد که این شهزاده خواهرشاه کاوچانگ را بزنی گرفته بود و هیون تسنگ مکاتیب سفارشی را از آن شاه بنام شهزاده هفتلی داشت. وی ایالات جنوبی مجرای امو را (۲۷) ایالت در تحت سلطه خانان هفتلی می شمارد که خانان متعدد برین سرزمین در زیر اقتدار ایشان حکم میراندند. زبان این مردم با ممالک دیگر اندک اختلاف داشته و الفبای آن (۲۵) حرفی بود که افقی از چپ براست نوشته میشود^(۹).

هیون تسنگ از ولایات جنوب آمویه به فان - یین - نا (بامیان) رسید که در آنجا پادشاه جداگانه حکم میراند و طول قلمرو سلطنت او شرقاً و غرباً و هزار لی در حدود ۶۰۰ میل و عرض آن شمالاً و جنوباً یکصد میل بود. وی درینجا از دولت معروف ایستاده بود او يك بست خوابیده و آثار مقدس دیگر ذکر میکند که در ده دیر در حدود هزار نفر راهب زندگی میکرد، همه پیرو و مذهب صغیر بودایی بودند.

هیون تسنگ از بامیان به کیا - پی - شی (کاپیسا) وارد می شود که محیط این قلمرو در حدود ۱۳۰۰ میل است و مردم آن البسه پشمی می پوشند و پادشاه آن از کشتیه Kshatriya و مرد هوشیار و دلیر است که سرزمین های هم جوار را نیز بدست آورده و بر تقریباً ده ولایت دیگر حکم میراند، وی از پیروان مخلص بوداست که هر سال يك مجسمه سیمین بودا با ارتفاع ۱۸ ف ت می سازد و مجلس کبیر مذهبی "موکشا مه‌پیشاد" Moksha-maha-Prishad را انعقاد میدهد، در مملکت وی در حدود صد دیر با شش هزار راهب مذهب صغیر موجود اند و اضافه ازین برخی از پیروان مذاهب دیگر هزار معبد خاص خود را دارند. بقول هوئی لی (۱/۱۶۶) پادشاه کاپیسا تا فاصله ۳ میل از سرحدات خود با هیون تسنگ همراهی کرد و طوریکه هیون تسنگ تصریح کرده لان - پو Lan-po (لغمان) و ناکی لوهو Na-Kie-Lo-ho (ننگرها) و کین تولو Kien-To-Lo (گندهارا) از پشاور تا مجاری سند در تحت تسلط پادشاه کاپیسا بوده و تا چاشی (تکسیلا) نیز قباله کاپیسا مربوط بود، ولی پس از آن تابع کیاشی مولو (کشمیر) گردیده است^(۱۰).

هیون تسنگ به تفصیل از آثار مقدس و معابد و مردم و رسوم و السنه و البسه این ولایات معلومات میدهد و در هنگام بازگشت از هند بسال ۶۴۴ م چون به فلنه Fa-La-Na (پختیای کنونی تا مجاری سند شرقاً) میرسد این ولایت را نیز تابع کاپیسا میگوید، در حالیکه در همین اوقات ولایات شمال هندوکش، اندراب و خوست و قندوز در دست بقایای هفتلیان بوده و ولایت تسو - کو - چا Tsu-Ku-Cha را که پایتخت آن هو - سی - نا (غزنه) بود و شهری دیگر هم بنام هوساله (هزاره) داشت^(۱۱). دارای پادشاه علاحد و مستقلی بود، وی با رعایای خویش، پیروکیش بود او مذهب کبیر بوده علم و دین را دوست داشته و از سلاله شاهان سابقه مییابد که

مدتها قبل درینجا حکم رانده اند^(۱۲).

هیون تسنگ به اختلاف زبان این ولایت با کاپیسا و ولایت فو - لی - شی - سه - تانگ - نا (پارسوستهانه) که پایتخت آن هوپیان (او پی نا) بود اشارت میکند^(۱۳) و طوریکه در کتاب لویکان میخوانید احتمال می‌رود که این زبان عبارت از پشتو باشد. دو نفر چینی دیگر:

بعد از هیون تسنگ دو نفر چینی دیگر نیز بکشور ما آمده و توانسته اند که از راه باختر و کاپیسا به هند بروند، یکی وانگ - هیون - تسو Wanf-Hiuan-Tso است که بصفت سفیر و نماینده بهند میرفت و دیگر هیون تچاو Hiuan-Tchao است که بار دوم عزم سفر هند داشت. مسافت اول الذکر ۶۶۰ م = ۴۰ هـ از مواخر الذکر ۶۶۴ = ۴۴ هجری است که از باختر و کابلستان و گندهارا گذشته بهند رفتند، ولی مقارن این احوال حملات لشکریان عرب برین سرزمین شدت یافت و بایشان مجال مراجعت را ازین راه نداد، اولی از راه نیپال برگشت و دومی در هند ماند و در آنجا بمرد^(۱۴).

ووکنگ:

دربارهٔ اوضاع این دوره سند دیگر چینی نیز در دست است بدین معنی که در سال ۱۳۴ هـ / ۷۵۱ م یکی از کارداران چین بنام ووکنگ Wou-Kong مامور شد سفیر کبیر شاهی را بکشور خود هدایت نماید، وی از راه بسیار سختی که ختن را مستقیماً بگندهارا^(۱۵) وصل مینماید، طی طریق نمود و در آنجا ملاحظه کرد، که تمام اعضای دربار شاه و ملکه و ولیعهد و وزیران مشغول مرمت عبادتگاههایی هستند که هفتلیان (هیاطله) آن را ویران نموده بودند و وضع ویرانی آن ۱۲۰ سال قبل باعث تاثر هیون تسنگ شده بود^{(۱۶) (۱۷)}.

ماخذ

۱. روه سرزمین پشتونخوا و مسکن پشتون است، بقول فرشته عبارت از کوهستان مخصوص بود که باعتبار طول از سواد باجور است تا قصبهٔ سیوی که از توابع بکهر است و به اعتبار عرض از حسن ابدال تا کابل و کندهار در حدود این کوهستان واقع شده است (تاریخ فرشته، جلد اول ص ۱۸، طبع لکهنو ۱۳۲۱ ق) و ازین سند قدیم فاهیان بر می آید که این نام خیلی قدیمست که تا جلوس احمدشاه بابا مستعمل بود و در ادبیات پشتو و کتب تاریخ بعد او مغل فراوان به نظر می آید و در هند افغانان را روهیله گفتندی که روهیل گهند هند منسوب باین نامست. مردم ملتان و دیره جات از جت و بلوچ و غیره کوهسار سلیمان را که بطرف غرب سرزمین ایشان مانند دیواری ایستاده است تاکنون (روه) گویند که در زبانهای ایشان مفهوم کوه را دارد.
۲. هد در پشتو بمعنی استخوانست و همین هیلو که فاهیان ذکر کرده، هده کنونیست و شاید این جای بهمین جمجمه بودا هده یعنی جای استخوان نامیده شده باشد.
۳. وهاره بمعنی پرستشگاه و معبد است که در اواخر نامهای بسا از بلاد ریشه داره، مانند قندهار، ننگرهار، بینهار (بنیر) و غیره که شرح آن گذشت.
۴. رجوع شود به سفرنامهٔ فاهیان ترجمهٔ انگلیسی گلکس. پروفیسور زبان چینی در پوهنتون کمبرج طبع

- کمبرج ۱۹۲۳ م ص ۱۵ بعد و کتاب سی - یو - کی ترجمه سمویل بیل در انگلیسی، قسمت اول، طبع لندن ۱۸۸۴ م.
۵. سرزمین شمال مجرای دریای کابل از دره های کنر تا کوهسار کشمیر به قسمت کابل شاهان درین کتاب رجوع شود.
۶. تلخیص از سی - یو - کی قسمت دوم سونگ ین ترجمه انگلیسی بیل. طبع لندن ۱۸۸۴ م.
۷. تمدن ایرانی ۴۰۰.
۸. سفرنامه هیون تسنگ، کتاب اول.
۹. زبان کوشانی کتیبه بغلان که دری قدیم است در رسم الخط یونانی ۲۵ حرف دارد و ممکن است مقصود هیون تسنگ همین زبان باشد. (رجوع شود به رساله ما در زبان دری صفحه ۱۲).
۱۰. سی - یو - کی، کتاب دوم و سوم.
۱۱. مساوی با اوزالای بطلموس.
۱۲. سی - یو - کی، کتاب دوازدهم.
۱۳. سی - یو کی، کتاب دوازدهم.
۱۴. تاریخ افغانستان ۲/۵۴۲.
۱۵. این کلمه را مترجم کتاب تمدن ایرانی قندهار نوشته که در اصل گندهارا بود، چون زایران چینی به قندهار کنونی نرسیده اند، صحیح آن گندهارا(وادی دریای کابل تا تکسیلا) است.
۱۶. تمدن ایرانی مقاله موسیوفوشه، ص ۴۰۳.
۱۷. مجله آریانا، سال ۱۳۴۳ ش، شماره پنجم و ششم.